

بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر در بروز آسیب اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود

محمد جواد کاملی*

چکیده

خانواده یک نظام اجتماعی است که رسماً در همه جوامع پذیرفته شده و توسعه یافته است. در حقیقت مفهوم ساخت اجتماعی در انسان‌شناسی غالباً با مفهوم ساخت خانواده و خویشاوندی همراه است. نابسامانی سازمان خانوادگی یا گسیختگی آن را می‌توان به عنوان شکستن واحد خانوادگی یا گسیختگی ساخت نقش‌های اجتماعی به علت قصور یا ناتوانی یک یا چند عضو خانواده در اجرای نقش‌های خود تعریف کرد. طلاق یکی از انواع گسیختگی خانواده است که آمار آن در جامعه ایران طی سال‌های گذشته تا به امروز رو به فزونی گذارده و بالطبع آسیب‌هایی را نیز در جامعه به دنبال داشته است. پژوهش حاضر به کارفرمایی سازمان ملی جوانان، به بررسی این پدیده طی سال‌های ۱۳۸۳ - ۱۳۷۵ در جامعه ایران در سنین (۹۲-۵۱) سالگی با هدف شناسایی عوامل مؤثر در بروز پدیده طلاق از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، فردی و شخصیتی و عوارض ناشی از این پدیده در خانواده‌ها به منظور انجام برنامه‌ریزی‌های لازم در سطح کلان جامعه صورت گرفته است. در این نوشتار همچنین به چگونگی ارتباط موضوع در راستای وظایف پلیس پرداخته شده و در پایان با توجه به نتایج حاصله، راهکارهایی پیشنهاد شده است که در کاهش طلاق نقش مؤثری ایفا می‌کند.

کلید واژه‌ها

ساخت اجتماعی (Social structure)/ طلاق (Divorce)/ پلیس (Police)/ آسیب اجتماعی (Social threat)/
جامعیت‌پذیری (Socialization)

مقدمه

نقش خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی یا کارکردهای مختلف آن، می‌تواند هم در جنبه مثبت آن یعنی ایجاد کانون آرامش و هم در جنبه منفی‌اش یعنی ایجاد آسیب اجتماعی بسیار مهم و تأثیرگذار باشد. از جمله وجوه منفی پدید آمده از درون این نهاد اجتماعی، بروز آسیبی تحت عنوان «طلاق» است که آثار مخرب آن در ابعاد اجتماعی فوق‌العاده زیاد بوده و موجب ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی بسیاری می‌شود.

با توجه به اینکه نهاد خانواده در کشور ما همواره از استحکام و غنای خاصی برخوردار بوده است و بیشتر مسائل فرهنگی و شخصیتی و اجتماعی ما در کانون خانواده شکل می‌گیرد، از این رو تحقیق در این زمینه، هم می‌تواند روشنگر برخی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی ما باشد و هم به شناخت و برنامه‌ریزی در جهت حفظ، ثبات و استحکام نهاد خانواده یاری رساند. نظر به نقش مهم خانواده در جامعه، از هم گسیختگی خانواده عموماً با عوارض نامطلوبی همراه بوده و در هر جامعه همواره سازوکارهایی جهت استحکام خانواده وجود دارد (تیماجچی، ۱۳۷۷: ۶).

نابسامانی سازمان خانوادگی یا گسیختگی آن را می‌توان به عنوان شکستن واحد خانوادگی یا گسیختگی ساخت نقش‌های اجتماعی به علت قصور یا ناتوانی یک یا چند عضو خانواده در اجرای نقش‌های خود تعریف کرد (گود، ۱۳۵۲: ۲۴۸). بنابراین طلاق یکی از انواع گسیختگی خانواده است که می‌تواند در چهارچوب جامعه‌شناسی خانواده مورد بررسی قرار گیرد؛ اما در عین حال از جمله مباحث اجتماعی است که در سایر پدیده‌های آسیب شناختی انعکاسی بارز دارد. به دلیل رابطه آن با اعتیاد، جرم و بزهکاری، می‌توان در چهارچوب جامعه‌شناسی انحرافات و یا جامعه‌شناسی مسائل و مشکلات اجتماعی بدان پرداخت.

در پیدایش این معضل، عوامل شناخته و ناشناخته‌ای دست به دست هم داده و موجب ناسازگاری زناشویی و انحلال خانواده و بالا رفتن نرخ طلاق در جامعه مخصوصاً در شهرهای بزرگ شده‌اند. این پدیده از طرف متخصصان رشته‌های مختلف علوم انسانی به گونه‌های متفاوتی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد. از این رو در این پژوهش با پرداختن به موضوع از ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فردی و شخصیتی سعی در شناسایی این عوامل با هدف چاره‌جویی دست‌اندرکاران در این امر شده است.

بیان مسئله و اهمیت و ضرورت تحقیق

بهداشت روانی نسل‌های جامعه در گرو تأمین بهداشت روانی خانواده به عنوان یک کانون ملو از محبت و آرامش برای تحول در رشد استعدادهاست که هر گونه آسیبی به آن، نسل آینده را از آثار سوء خود مصون نخواهد گذاشت و سازمان‌های اجتماعی زیادی را درگیر خود خواهد ساخت، با این وجود متأسفانه شاهد افزایش بیش از

انتظار نرخ طلاق در جامعه هستیم. حال آنکه منفورترین امر در نزد خداوند متعال که در کلام معصوم (ع) از آن به لرزش عرش تعبیر شده، طلاق است، ضمن اینکه توصیه‌های اخلاقی زیادی در مورد تشکیل خانواده و تلاش برای حفظ آن با نیت تقرب به ذات اقدس وی در متون اسلامی آمده است (کاملی، ۱۳۸۱: ۶). تحقیق در باب طلاق می‌تواند با کشف و تعمیق شناخت پدیده مورد بحث، زمینه‌شناخت علمی و گسترده آن، تصحیح برداشته و باورهای قالبی از مسئله را فراهم کند و به ارتقای فرهنگ جامعه در زمینه فرهنگ زناشویی و همچنین برای تدوین برنامه‌های اجتماعی مناسب در جهت سالم‌سازی محیط و جلوگیری از پیامدها و آثار زیانبار طلاق یاری رساند. هر تحقیق علمی همان‌طور که اهمیت کاربردی دارد در عین حال کارکرد شناختی و کارکرد روش شناختی نیز دارد و هیچ‌کدام از این وظائف یا کارکردها در واقعیت تفکیک‌پذیر نیستند (تیماجچی، ۱۳۷۷: ۶).

از آنجا که هر روز بر خیل مراجعان به مرجع قضایی، برای ارائه دادخواست (به ویژه از سوی زنان) مبنی بر خواسته طلاق و اختلاف خانوادگی افزوده می‌شود، و این سؤال مطرح می‌شود که چرا طلاق و جدایی؟ آیا والدین در هنگام جدایی به سرنوشت نامعلوم و آینده فرزندان خود نمی‌اندیشند؟ میراث طلاق، فرزندان است که دچار جرایم اجتماعی سبک و سنگین می‌شوند؛ از جمله گرایش به اعتیاد، انحرافات اجتماعی و انجام بزه‌های مختلف در جامعه و ... که خود هزینه‌های غیر قابل جبرانی را (که می‌توانست در جاهای مناسب‌تری صرف شود)، به جامعه تحمیل می‌کند و سازمان‌های اجتماعی بسیاری، از جمله نیروی انتظامی را درگیر تبعات امنیتی و انتظامی خود می‌سازد؛ زیرا طلاق از نظر قانونی تنها یک حادثه است، اما از دیدگاه روان‌شناسان، زنجیره‌ای از حوادث بهم پیوسته‌ای است که برای همیشه زندگی قربانیان خود را دگرگون می‌کند. این امر همواره انسان را به تأمل وامی‌دارد و از طرفی به دلیل روند رو به افزایش آن در سال‌های اخیر در جامعه ایران (جدول شماره یک) به ویژه در بین نسل جوان، مسئولان امر در سازمان ملی جوانان را به فکر چاره‌اندیشی کلی در این خصوص واداشته است. بنابراین سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: عوامل مؤثر در بروز پدیده طلاق از ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فردی و شخصیتی کدامند؟ این مقاله برگرفته از متن اصلی تحقیق است.^۱

۱- تحقیق بررسی وضعیت طلاق جوانان در سال ۱۳۸۱، در سازمان ملی جوانان انجام گرفت و تحت عنوان «پروژه گزارش ملی جوانان» منتشر شده است. از آنجایی که این مقاله در سال ۱۳۸۶ منتشر می‌شود، اطلاعات تحقیق تا سال ۱۳۸۵ از آرشیو سازمان ملی جوانان اخذ و اطلاعات آن روز آمد شده است.

اهداف تحقیق

- اهدافی را که این پژوهش به دنبال آن بوده است؛ عبارت‌اند از:
- ۱- توصیف آماری طلاق به طور کلی در جامعه ایران (جدول ۲ و ۱)؛
 - ۲- شناسایی و توصیف کمی و کیفی عوامل مؤثر در بروز ناهنجاری اجتماعی طلاق در جامعه ایران (بالاخص در شهرهای بزرگ) از ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، شخصیتی و فردی و ارائه راهکارهای مؤثر در کاهش آن (جدول ۳).

بررسی مبانی نظری تحقیق

در مبانی نظری این پژوهش، ابتدا با بررسی انواع طلاق‌ها از لحاظ حقوقی، طلاق در جوامع قدیم و ادیان الهی، به بررسی برخی از نظریه‌های مربوط در این زمینه پرداخته شده است. با ملاحظه اقوال و آیات متعدد در کتب مقدس دین زرتشت معلوم می‌شود که پیمان زناشویی در ایران باستان تقریباً ناگسستنی و شکستن این عهد و پیمان به آسانی امکان‌پذیر نبوده است. در واقع همانند آنچه که اینک در اکثر کشورهای مترقی مرسوم است، طلاق یک تأسیس قضایی بوده و منوط به رأی محکمه خاص بوده است.

به‌طور کلی موارد طلاق در دین زرتشت در پنج محور: ۱- زن فاسد الاخلاق و زناکار؛ ۲- جادوگر بودن زن؛ ۳- عقیم بودن زن؛ ۴- مخفی کردن وضعیت خاص زنانگی از شوهر؛ ۵- عدم توانایی جنسی مرد، خلاصه می‌شده است.

آیه یکم از فصل بیست و چهارم تورات صراحتاً به امر طلاق اشاره دارد. طبق این آیه طلاق به طور مطلق در اختیار مرد بوده و زن در آیین یهود بدون آنکه هیچ‌گونه حق اعتراضی داشته باشد مطلقه می‌شد. و لیکن آیین یهود کلاً در وضعیت زنان تغییرات زیر را به وجود آورد: ۱- ازدواج با برخی محارم را که قبل از حضرت موسی کلیم‌الله جایز بوده است، ممنوع کرد؛ ۲- در مورد فروختن زنان تغییرات کلی داد؛ ۳- به کرات مردان را از طلاق دادن زنان باز می‌داشت و در آیات متعدد می‌فرمود: اگر با زنان صحبت می‌کنید آن‌ها را مورد لطف و توجه قرار دهید. در کتاب ملاکی باب ۲ آیه ۱۶ ذکر شده است که یهود، خداوند بنی‌اسرائیل، می‌گوید: «از طلاق نفرت دارم» این خود مؤید آن است که در آیین موسی بدین مسئله توجه خاصی شده است، لیکن وضع اجتماعی زنان و تسلطی که مردان بر زنان داشته‌اند، مانع از وضع قواعد عادلانه‌تری بوده است (واحدی، ۱۳۷۴: ۲۴).

در آیین مسیحیت، تفاوت میان آیات متعدد انجیل لوقا، متی و مرقس که گاهی طلاق را به کلی تحریم کرده و گاهی آن را محدود به مورد زنا کرده است، باعث شد که مسیحیان مشرق زمین طلاق را به کلی محکوم کرده و به انجیل متی استناد کنند هر چند کاتولیک‌های وابسته به کلیسای روم به طور اطلاق آن را غیر شرعی دانسته و ازدواج را غیر قابل انحلال می‌دانند، اما چون منحصر کردن طلاق به علت خاص زنا و

عدم توجه به موارد دیگر، موجب اختلافات عمیق و اساسی بین زوجین است و کانون خانواده را به محیط عناد و نفاق تبدیل می‌کند و با واقعیات خاص زندگی انسان منطبق نیست، مسیحیان را وادار کرد که راه حل را در طریق زیر جست‌وجو کنند: ۱- جدایی ابدان (مفارقت جسمانی) را مقرر دارند؛ ۲- موارد انحلال نکاح را گسترش دهند (دانای علمی، ۱۳۷۸: ۵۵).

در دین مبین اسلام، شارع مقدس حتی‌المقدور از وقوع طلاق به شیوه‌های مختلف جلوگیری و موارد آن را محدود کرده است؛ ولی چون ثابت شده که طبایع بشر همواره با یکدیگر سازگار نبوده و چه بسا در مواردی خاص، ادامه زندگی زناشویی با درد و رنج و تعب همراه است و این خود موجب فسادهای بیشتری می‌شود، لذا هر چند دین اسلام طلاق را مذموم داشته، اما به عنوان آخرین چاره، مجوز آن را صادر کرده است.

موجبات طلاق به طور کلی در حقوق ایران شامل: ۱- طلاق به درخواست مرد؛ ۲- طلاق به درخواست زن؛ ۳- طلاق به توافق است که هر کدام در شرایط خاصی قابل اجراست (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۳۵۶).

در تبیین جامعه شناختی پدیده طلاق از نظریات خرد و کلان استفاده شده است تا چرایی و چگونگی این مسئله تبیین شود، در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- نظریه‌های کلان

الف- بحران ارزش‌ها

در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به سنت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. به بیان دیگر در هنگامه بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت طلبی^۱، تمتع آنی^۲، مصلحت گرایی فردی^۳، سودگرایی^۴، ماده‌گرایی^۵، و ابزارگرایی استوارند و انسان‌ها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویشتن را در نظر می‌آورند. در چنین شرایطی همه چیز در چارچوب امورمادی، ملموس و حتی جسمانی خلاصه می‌شود و ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرند. روابط انسان‌ها از بعد معنوی تهی می‌شود و صرفاً در التذاذ آنی صرف می‌شود. این نوع روابط بسیار سست و آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی کند و یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی شده و به بهانه‌های مختلف بشکند، در این شرایط روابط زوجیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش خواهد یافت.

1- Hedonism

2- Utilitarianism

3- Materialism

ب- نظریه آنومی^۱

از دیدگاه جامعه‌شناسان، آنومی به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه است. این حالت منجر به محو و غیبت تدریجی ضابطه اخلاقی می‌شود و جامعه کنترل اجتماعی خود را از دست می‌دهد. هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسان‌ها دچار سردرگمی می‌شوند و قواعد و ارزش‌های جامعه، برای آن‌ها بی‌اهمیت و کم‌ارزش می‌شود. از سوی دیگر، ارزش‌های جدید و منطبق با شرایط نیز، هنوز در جامعه جا نیفتاده است. در واقع جامعه دو ساخت دارد. در این جامعه برخی از ساخت کهن و برخی از ساخت نوین تبعیت می‌کنند. از هم پاشیدگی هنجارها و آنومی، وضعیتی را ایجاد می‌کند که آرزوهای بی‌حد و حصر ایجاد می‌شود و از آنجا که طبعاً این آرزوهای بی‌حد نمی‌توانند ارضا شوند، در نتیجه وضعیت نارضایتی اجتماعی پدید می‌آید که در جریان اقدامات منفی اجتماعی نظیر طلاق، خودکشی و غیره ظاهر می‌شود که از نظر آماری قابل سنجش است.

ج- بحران وجدان جمعی

وجدان جمعی یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه است. شخص یا اشخاص می‌توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم هر چقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی متناسب به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه مطلقه‌ها را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی‌کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد.

د) مشکلات اقتصادی

نظریه‌های خرد

الف- نظریه توزیع قدرت

گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هر یک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و ... قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آن‌ها می‌شود.

ب- نظریه نیاز - انتظار

هر کدام از زن و شوهر با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار

خواهد کرد، آغاز می‌کنند. اگر این انتظارات برآورده نشود، آنان ناراضی و پشیمان خواهند شد.

ج- نظریه تسری^۱

گرونیبرگ بیان می‌کند که رضایت و عدم رضایت از یک بخش از زندگی بر روی رضایت و عدم رضایت از بخش‌های دیگر زندگی تأثیر دارد. به طور مثال، ناراضی‌تبی فرد از زندگی اجتماعی می‌تواند موجب ناراضی‌تبی او از زندگی خانوادگی شود.

د- نظریه خودمیان‌بینی^۲

هر گاه انسان یا انسان‌هایی، دیگری یا دیگران را با خود و ارزش‌های خود ارزیابی کنند، دچار خود میان‌بینی شده‌اند، این وضعیت جلوه‌ای از خودگرایی^۳ است. این حالت بر روابط انسان با دیگران تأثیر منفی می‌گذارد و به سستی ارتباط، عدم امنیت، انزوای اجتماعی در سطح زندگی خانوادگی و اجتماعی منجر می‌شود. گسترش اخلاق خودگرایی و عدم توجه به خواسته‌ها و نیازهای فرد مقابل در زندگی زناشویی، می‌تواند موجب اختلاف و ستیزه در کانون خانواده شود. امروزه با اصالت قرار گرفتن «خود» ارقام طلاق رو به فزونی است (گزارش ازدواج و طلاق، ۱۳۸۳، سازمان ملی جوانان).

روش‌شناسی تحقیق

اولاً؛ طبقه‌بندی این پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی است اما به لحاظ روش، یک پژوهش توصیفی است. ثانیاً؛ جامعه آماری این تحقیق به لحاظ آماری، کل کشور (۳۸-۵۷) اما به لحاظ نمونه آماری، تهران بزرگ بوده است؛ ثالثاً؛ در جمع آوری اطلاعات از روش‌های کتابخانه‌ای، اسنادی (مطالعه اسناد و مدارک مربوط به موضوع در سازمان‌های مربوطه از جمله سازمان ثبت و احوال کشور، مجتمع‌های قضایی خانواده، مرکز مطالعات و پژوهش‌های قوه قضاییه، اداره کل آمار و خدمات ماشینی وزارت دادگستری، سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، معاونت اجتماعی وزارت کشور، مرکز آمار ایران، سازمان ملی جوانان و ...) و مصاحبه بهره‌گیری شده است. رابعاً در مرحله مصاحبه به عنوان نمونه انتخابی با قریب به ۵۰ نفر از کارشناسان وزارت دادگستری (اداره آمار و خدمات ماشینی که اطلاعات مربوط به دلایل طلاق از دفاتر ثبت ازدواج و طلاق استان تهران به آنجا ارسال می‌شود) و قضات محترم دادگاه خانواده و مطلقان، مصاحبه صورت گرفته، ضمن اینکه بیش از ۴۰ مورد از پرونده‌های موجود در این زمینه نیز مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

1- Spill – over theory

2- Anthropomorphism theory

3- Egocentrism

بررسی و تحلیل آمار طلاق در جامعه ایران

در بررسی و تحلیل آمار طلاق، ابتدا به ذکر آن در کل کشور و به تفکیک مناطق شهری و روستایی (جدول ۱) و سپس (در جدول شماره ۲) با طرح بیشترین و کمترین درصد طلاق در نقاط شهری و روستایی از سال ۱۳۷۵-۱۳۸۳ به تحلیل ارقام جداول پرداخته شده است.

جدول شماره ۱ - آمار کلی طلاق و ازدواج به تفکیک از سال ۱۳۸۵-۱۳۸۱ در کل کشور

درصد طلاق به ازدواج	آمار کل کشور		نسبت	مناطق روستایی		نسبت	مناطق شهری		
	ازدواج	طلاق		ازدواج	طلاق		ازدواج	طلاق	
۳/۱۰	۶۵۰۹۶۰	۶۷۲۵۶	۵/۴	۶۱۸۲	۱۳۷۱۸۸	۹/۱۱	۶۱۰۷۴	۵۱۳۷۷۲	۸۱
۶/۱۰	۶۸۱۰۳۴	۷۲۳۵۹	۱/۵	۸۱۴۶	۱۵۸۸۷۴	۳/۱۲	۶۴۲۱۳	۵۲۳۱۶۰	۸۲
۶/۱۰	۷۱۲۹۱۹	۷۵۳۹۹	۴/۵	۱۰۰۴۷	۱۸۶۵۵۴	۴/۱۲	۶۵۳۵۲	۵۲۶۳۶۵	۸۳
۷/۱۰	۷۸۷۴۲۳	۸۴۲۴۳	۶/۲	۱۴۲۱۹	۴۲۹۲۴۷	۵/۱۲	۷۰۰۲۴	۵۵۸۴۲۴	۸۴
۴/۱۲	۷۷۸۰۲۳	۹۴۰۴۰	۹/۶	۱۵۲۳۹	۲۲۱۳۶۵	۲/۱۴	۷۸۸۰۱	۵۵۶۶۵۸	۸۵

منبع: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور

توضیح: همچنانکه ملاحظه می‌شود، نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۱ برابر با ۳/۱۰ درصد است که این امر در سال ۸۲ به ۱/۱۲ درصد در کل کشور رسیده است. این نسبت به طور کلی در مناطق شهری از ۹/۱۱ درصد در سال ۸۵ و در مناطق روستایی از ۴/۵ درصد به ۶/۹ در سال‌های مذکور رسیده است که بیانگر سیر صعودی این پدیده است.

جدول شماره ۲ - بیشترین و کمترین درصد طلاق در نقاط

شهری و روستایی از سال ۱۳۸۵-۱۳۸۱

سال	بیشترین درصد طلاق در نقاط شهری استان‌ها		کمترین درصد طلاق در نقاط شهری استان‌ها		بیشترین درصد طلاق در نقاط روستایی استان‌ها		کمترین درصد طلاق در نقاط روستایی استان‌ها	
	شهر	درصد	شهر	درصد	شهر	درصد	شهر	درصد
۸۱	تهران	۴/۱۸	سیستان و بلوچستان	۲/۴	تهران	۹	بوشهر	۶/۱۰
۸۲	تهران	۸/۱۸	سیستان و بلوچستان	۸/۳	تهران	۷/۹	کرمانشاه	۵/۱۰
۸۳	تهران	۶/۱۸	ایلام	۹/۳	تهران	۵/۱۲	کرمان	۶/۱۰
۸۴	تهران	۵/۳۰	ایلام	۲/۰	خراسان رضوی	۱/۱۵	ایلام	۲/۱۰
۸۵	تهران	۹/۲۹	ایلام	۲/۰	خراسان رضوی	۷/۱۶	ایلام	۴/۱۰

منبع: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور

ارقام جدول بیانگر این است که بیشترین درصد طلاق در نقاط شهری استان‌ها از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۸۵ عموماً به استان تهران تعلق داشته، به نحوی که مقدار آن در سال ۱۳۸۱ از رقم ۴/۱۸ به رقم ۹/۲۹ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است. ضمن اینکه این مقدار در سال ۸۴ برابر با ۵/۳۰ درصد بوده است. این امر حکایت از صعودی بودن سیر این پدیده دارد. کمترین درصد طلاق در نقاط شهری متعلق به ایلام با رقم ۰/۲ درصد طی سال‌های مورد مطالعه است. بیشترین درصد طلاق در نقاط روستایی استان‌ها مربوط به نقاط روستایی خراسان رضوی با ۷/۱۶ درصد در سال ۱۳۸۵ است. کمترین درصد پدیده مذکور مربوط به نقاط روستایی استان ایلام با رقم ۰/۲ درصد است.

بررسی نظریات صاحب‌نظران در ارتباط با عوامل کلی و مختلف تقاضای طلاق از سوی زوجین

کارشناسان معتقدند که مشکلات عمده دست به دست هم می‌دهند تا واقعه‌ای به نام طلاق پدید آید. این مشکلات در بیان کلی می‌توانند عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، فردی و شخصیتی باشند که در بیان جزئی‌تر شامل موارد مندرج در جدول شماره ۳ است. البته گفتنی است که بسیاری از انگیزه‌های طلاق به دلایلی از جمله بی‌سوادی و کم‌سوادی، حجب و حیا و نبود ضرورت افشای صریح انگیزه به هنگام مراجعه به دادگاه و دفاتر اسناد رسمی و یا اصلاً مواردی که افشای آن‌ها از نظر محاکم قضایی دادگاه پسند نیست، مکتوم می‌ماند. بنابراین علت تامه طلاق با علت‌های واقعی‌تر تفاوت دارد. در هر حال عوامل اصلی مؤثر بر طلاق به تفکیک نوع عامل در جدول صفحه بعد آمده است.

جدول شماره ۳- عوامل طلاق به طور کلی در سطح جامعه ایران به ویژه در شهرهای بزرگ

ردیف	عوامل طلاق			نوع عامل طلاق
	اجتماعی	اقتصادی	فرهنگی	
۱		*		فقر (اختلاف شدید مالی)
۲	*			اعتیاد زن یا شوهر (بیشتر شوهران)
۳	*	*		ازدواج‌های تحمیلی و نسنجیده
۴		*	*	عدم تفاهم و تعارضات فکری زوجین با همدیگر
۵		*		سنت‌های غلط
۶		*	*	בלاتکلیفی دوران نامزدی
۷		*	*	سوءظن داشتن مرد و زن به همدیگر
۸		*	*	مداخله پدر و مادر و سایر فامیل
۹			*	مصرف الکل
۱۰			*	قماربازی
۱۱			*	تفاوت زیاد سنی زن و شوهر

ادامه جدول شماره ۳

	*		*	توقعات نابجای زوجین از یکدیگر	۱۲
	*			گریز از ایفای وظایف	۱۳
	*			ازدواج غیابی	۱۴
	*			تهمت و فحاشی	۱۵
	*		*	میزان مهریه	۱۶
	*			ازدواج موقت	۱۷
	*		*	سابقه دوستی و ارتباط قبل از ازدواج (تأثیر این عامل در تحقیقات به اثبات رسیده است)	۱۸
		ومذهبی	*	اختلاف در مذهب	۱۹
			*	عدم رعایت اصول اخلاقی	۲۰
			*	به رخ کشیدن افتخارات توسط یکی از زوجین	۲۱
	*	*		خوشگذرانی‌های نامشروع، خیانت و معاشرت با افراد ناباب آشکار و پنهان زوجین	۲۲
	**			زورمداری و اصالت زور	۲۳
	*		*	اعمال قهر و خشونت در خانواده	۲۴
		*		عدم پرداخت نفقه	۲۵
		*	*	رقابت و چشم‌و هم چشمی به ویژه از بعد مالی (تجمل‌طلبی)	۲۶
			*	تفاوت‌های تربیتی	۲۷
	*			نازایی و بچه‌دار نشدن	۲۸
	*			بی‌اعتنایی به همسر و عدم ابراز محبت	۲۹
	*			مجهول‌ال‌مکان بودن مرد	۳۰
	*	*	*	عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن و سست شدن بنیان خانواده	۳۱
	*			بیماری و اختلالات روانی	۳۲
	*			عدم تأمین جانی و تهدید به کشتن	۳۳
		*		اهانت به مقدسات شرعی و مذهبی	۳۴
	*			زندانی بودن مرد	۳۵
	*	*	*	اختلاف نظر از جهت تعیین محل سکونت	۳۶
		*	*	بیکاری مرد	۳۷
	*			تنفر زوج از زوجه (کراهت زوج)	۳۸
	*	*		بیماری مستمر زن یا مرد	۳۹
	*	*	*	رو بنایی شدن پیوندهای جدید ازدواج	۴۰
	*			عدم تمکین (عدم انجام وظایف زناشویی)	۴۱
	*			اختلاف سطح تحصیلات طرفین	۴۲
		*		استقلال خواهی مالی زنان	۴۳
	*			آشنا شدن زنان به حقوقشان	۴۴
	*	*	*	به روز شدن مهریه زنان	۴۵
	*			تعصب	۴۶
	*	*	*	قادر نبودن زن به رفت و آمد با خانواده‌اش بدون اجازه شوهر	۴۷
	*	*	*	نبودن فرهنگ گفتگو بین خانواده‌ها	۴۸

منبع: از مصاحبه با مسئولان دادگاه‌های خانواده در مجتمع قضایی خانواده، مرکز مطالعات و پژوهش‌های قوه قضاییه و اداره آمار و خدمات وزارت دادگستری استخراج شده است.

عوارض طلاق

همچنان‌که قبلاً نیز ذکر شد، نکته قابل تأمل این است که آثار و عوارض طلاق منتهی به افراد خانواده نمی‌شود بلکه از عوارض اجتماعی آن هم نباید غافل بود؛ زیرا جامعه نیز باید تاوان آن‌را در قالب هزینه‌های مختلف؛ از جمله افزایش برخی جرایم بزه‌های اجتماعی و به تبع آن دخالت پلیس در راستای انجام وظیفه اجتماعی خود (وظایف انتظامی، پیشگیری و قضایی) به منظور دستگیری مجرمان و هدایت به سمت قوه قضاییه، همچنین کاهش این نوع جرایم و یا برخورد با مجرمان و ... بپردازد. بارزترین نتیجه طلاق از نظر کمی و کیفی، بر روی کودکان است.

بی‌گمان بعضی از بزهکاران جوان متعلق به خانواده‌هایی می‌باشند که دچار تعارض و کشمکش‌های خانوادگی و اختلالات روانی و عاطفی هستند. وجود تنش‌هایی روانی و اختلالات عاطفی در خانواده کودک می‌تواند او را وادار به فرار از خانه کند تا با گروه بزهکاران همکاری و تشریک مساعی کند. در روان‌شناسی جنایی، بروز انحرافات اجتماعی یا جامعه زدگی و تشکیل گروه آسیب دیدگان اجتماعی، ثمرهٔ جراحات عاطفی کودکان در خانواده‌های طلاق، تشخیص داده می‌شود.

آمارها مؤید این نکته است که بیشتر جرم و بزهکاری‌های کودکان و نوجوانان ریشه در مسائل و مشکلات خانوادگی، طلاق و از هم پاشیدگی کانون گرم خانواده دارد. میزان جرایم و خودکشی در اطفال باقی مانده از طلاق، به نحوی بارز افزایش می‌یابد. این اطفال خیلی بیشتر از دیگر همسالان خود مورد سوء استفاده جنسی قرار می‌گیرند و بی‌بندوباری و اعتیاد نیز در میان آنان شیوع بیشتری دارد. تحقیقات انجام شده دربارهٔ علل بزهکاری کودکان، نشان می‌دهد که کودکان طلاق از امنیت روانی و عاطفی برخوردار نبوده و وجود جانشین مادر در محیط خانواده منجر به ناسازگاری، انحراف و فرار کودک از محیط خانواده می‌شود.

بر اساس مطالعات انجام شده در ایران، ۹۵ درصد نوجوانان و جوانانی که به اتهام دزدی در مراکز بازپروری به سر می‌برند، فرزندان خانواده‌هایی هستند که پدر و مادرشان از هم جدا شده و یا یکی از والدین اقدام به ازدواج مجدد کرده‌اند. در زیر به برخی از جرایم و بزه‌های اجتماعی که از پژوهش‌های انجام شده در موضوعات اجتماعی، از جمله طلاق برگرفته شده است، اشاره می‌شود.

۱- ۲/۵ درصد از مراجعان به مراکز بازپروری معتادان کل کشور در ۶ ماهه اول ۱۳۷۷ از فرزندان طلاق هستند که علت اصلی گرایش به این بلای خانمان‌سوز را همان جدایی پدر و مادر ذکر کرده‌اند (گل‌محمدی، ۱۳۷۸: ۲۷۶).

۲- برابر اظهارات مدیر کل امور آسیب‌دیدگان اجتماعی بهزیستی، ۹۵ درصد دختران فراری از فرزندان خانواده‌هایی هستند که پدر و مادر آن‌ها طلاق گرفته یا هر دو یا یکی از آن‌ها فوت کرده‌اند (بالازاده، ۱۳۸۳: ۴).

- ۳- همچنین نتایج یک کار پژوهشی که در تهران توسط دانشگاه علامه طباطبایی انجام گرفته و در نشریه فرهنگ و پژوهش به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد که ۶۵ درصد دختران فراری با نامادری یا ناپدیری زندگی می‌کنند که بخشی از آنان از فرزندان طلاق هستند (همان منبع، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۴).
- ۴- ۲۶ درصد کودکان خیابانی در شهر کرمان به علت بدرفتاری نامادری (۲۳ درصد) و ناپدیری (۳ درصد) به این معضل گرفتار شده‌اند (معاونت اجتماعی نیروی انتظامی کرمان، ۱۳۸۲: ۱۱۱).
- ۵- همچنین نتایج کار پژوهش صورت گرفته در اصفهان مبین این مطلب است که ۳/۷ درصد کودکان خیابانی این شهر از فرزندان طلاق هستند (هوشنگ، ۱۳۸۲: ۱۰۶).
- ۶- به گزارش سازمان بهداشت جهانی در سیزده کشور مورد مطالعه در اتحادیه اروپا، مهم‌ترین عامل مرتبط با خودکشی، طلاق است (امیدی، ۱۳۸۰: ۴-۶)؛ مسلماً به جرأت می‌توان گفت بخشی از آمار خودکشی‌ها در کشور ما نیز مربوط به تبعات پس از طلاق است.

پلیس و طلاق

دو گونه ارتباط میان «پلیس» به عنوان سازمان رسمی و «طلاق» به عنوان پدیده‌ای اجتماعی متصور است. نخست آنکه، پلیس به دلیل ماهیت وظایف خود در ابعاد قضایی در کنار سایر سازمان‌های نظام کیفری که وظایف و مأموریت‌هایش به نوعی با این پدیده و پدیده‌های دیگری چون خشونت‌های خانوادگی که در مواردی منجر به طلاق می‌شود مرتبط است. دوم آنکه، خانواده‌های سازمان پلیس از این امر مستثنی نبوده و می‌توان میزان‌های طلاق را در این گروه با گروه‌های دیگر مقایسه کرد. حال به بررسی تفصیلی‌تر موضوع از دو نوع ارتباط مذکور پرداخته می‌شود.

بعد اول: پلیس، پیشگیری و بازدارندگی

دو رویکرد متفاوت درباره نقش بازدارندگی پلیس در گرایش به امور خانوادگی و طلاق وجود دارد. اول آنکه، کارآمدی قوانین کیفری که پلیس، دادستان‌ها و قضات جزئی از آنند؛ به واسطه وجه قانونی و رسمی بودن آن، به گونه‌ای فاحش یا شکست مواجه شده است. به عنوان نمونه یکی از مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد که در ۸۵ درصد موارد قتل عمد ناشی از سوء رفتار بین زن و شوهر، تنها در یک مورد قبل از حادثه از نیروهای پلیس برای مداخله در بحران درخواست کمک شده است (ویلت و بریدلاو، ۱۹۷۷).

دوم آنکه، با توجه به برخی از نتایج یافته‌ها، نقش پلیس در کاهش میزان خشونت‌های خانوادگی، بدرفتاری با زنان و بروز طلاق اهمیت یافته است. از این رو، طی سال‌های

اخیر بر تعداد کشورهای که به حمایت از روش دادرسی کیفری و استفاده از پلیس برای برخورد با سوء رفتارهایی که تا اندازه‌ای به طلاق می‌انجامد، رو به افزایش گذاشته است. این کشورها با قاطعیت اعلام کرده‌اند که خشونت خانوادگی جرم بوده و مجرم مورد پیگرد کیفری قرار خواهد گرفت. به عنوان مثال، از سال ۱۹۸۳ به این سو، به پلیس کانادا و نیز برخی از ایالات امریکا و استان نیوساوت ولز استرالیا دستور داده شده است که در تمام موارد زد و خوردهای خانوادگی حتی در موردی که خود مجنی علیه مایل است که شکایت را پس بگیرد، به ایراد اتهام علیه مرتکب جرم اقدام کند (وود، ۱۹۸۷؛ ال، اورنج).

مهم‌ترین عامل در واکنش کشورها نسبت به پدیده خشونت علیه زنان که برخی از آن‌ها به طلاق هم انجامی‌ده، نحوه واکنش پلیس است. در اغلب کشورهای جهان تنها ارگانی که طی شبانه‌روز و در تمامی روزهای هفته در دسترس این گونه زنان قرار دارد، صرف‌نظر از بخش اورژانس بیمارستان‌ها، اداره پلیس است.

با این اوصاف در کشورهایمانند انگلستان و امریکای شمالی که پلیس نقش کلیدی و فعالی در این موضوع دارد، مطالعات نشان می‌دهد که واکنش پلیس در قبال این مسئله کافی نیست. مثلاً ادعا شده است و واکنش پلیس در رویارویی با حوادث ضرب و شتم‌های خانوادگی، خواه بلافاصله و خواه مدتی پس از وقوع حادثه، نامناسب و ناآگاهانه بوده است. به این ترتیب که به نظر می‌رسد مأموران پلیس در برابر مردان متجاوز به اندازه کافی از زنان حمایت نمی‌کنند؛ زیرا وجود خشونت یا ترس از آن را به اندازه کافی جدی تلقی نکرده و برخی از درخواست‌های کمک را نیز به این خاطر که معتقدند دلایل کافی برای دخالت در موضوع در دست نیست، بدون پاسخ می‌گذارند.

یکی از مهم‌ترین دلایل عدم مداخله پلیس در مناقشات خانوادگی آن است که مأموران معتقدند که تا اندازه زیادی خود زنان موجبات بروز خشونت را فراهم می‌کنند و اینکه در مواردی تعقیب کیفری بی‌حاصل است و به نتیجه نخواهد رسید. نتایج یکی از پژوهش‌های کیفی که از طریق مصاحبه با ۵۹ نفر از زنانی که از همسران بدرفتار و خشن خود طلاق گرفته‌اند، نشان می‌دهد که در ۸ درصد موارد، پلیس اصلاً در محل حادثه حاضر نشده است و در ۵۱ درصد موارد نیز با اظهار این مطلب که موضوع یک دعوی خانوادگی است، عملاً کمکی نکرده است. در ۱۷ درصد، مردان از سوی پلیس متهم به تهاجم یا نقض دستور دادگاه شده‌اند و در ۲۰ درصد موارد نیز کمک عملی به زن صورت گرفته است، به این صورت که مرد طی شب بازداشت شده و یا زن به پناهگاه‌های ویژه اعزام شده است (بینی و دیگران، ۱۹۸۱: ۱۵).

تحقیق دیگر در خصوص نحوه واکنش پلیس در قبال موضوع خشونت‌های خانوادگی منجر به جدایی در لندن، نشانگر آن است که از میان ۴۴۹ مورد گزارش به یک قرارگاه

پلیس در یک دوره شش ماهه، تنها ۱۲ درصد آن‌ها رسماً به صورت پرونده درآمده، و از این تعداد نیز تعداد ۱۱ مورد و یا به عبارت دیگر ۲/۴ درصد کل گزارش‌ها، پیگیری و رسیدگی شده است (بیل، ۱۹۸۵: ۵۱). مطالعات به عمل آمده نشان می‌دهد که رویه پلیس در این گونه موارد به جای ایفای نقش مجری قانون، به صورت تلاش برای میانجی‌گری یا مشاوره با طرفین و رساندن آنان به سازش بوده است. بنابراین پلیس به طور سنتی ترجیح می‌دهد حتی در صورت تقاضای زن‌ها برای بازداشت مرد از این کار خودداری کند، مگر این که خشونت بسیار شدید بوده و یا عامل مهم دیگری در میان باشد؛ مثل این که مرد متجاوز بوده یا به پلیس حمله‌ور شود و یا اینکه همسایگان نیز در ارتباط با موضوع، شکایت داشته باشند.

در کشورهای دیگر نیز، میانجی‌گری نسبت به واکنش‌های دیگر برتری دارد؛ رویه‌ای که در کشور ما نیز جاری است و پلیس و مراجع قانونی می‌کوشند تا میان طرفین سازش ایجاد کرده و زن را از پی‌گیری دعوی در دادگاه منصرف کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که ابهام در نقش بازدارندگی پلیس در موضوعات خانوادگی، بازتاب نگرش‌های اجتماعی است که بر اساس آن، پدیده بدرفتاری با زنان در محیط خانه که گاه منجر به طلاق می‌شود، ناچیز و کم‌اهمیت تلقی گشته، از دامنه شمول نظام دادرسی کیفری خارج شده و تا حد موضوعات پیش پا افتاده اجتماعی تنزل می‌یابد. برخی بر این باورند که بخش عمده‌کارایی و عدم کارایی پلیس در مواجهه با این گونه پدیده‌ها، ناشی از نقص قوانین و اختیارات حقوقی از قبیل اختیار ورود به منزل اشخاص، اختیار بازداشت فرد و اختیار آزادی شخص به قید ضمانت، و از آن مهم‌تر آموزش مأموران پلیس برای رویارویی با این گونه وضعیت‌های حساس است. جامعیت‌پذیری دوباره مأموران پلیس برای ایجاد تغییر در شیوه‌های تفکر، احساس و عمل در باب امور خانوادگی، به نحوی که دیگر آنان این امور را به عنوان بخشی از زندگی عادی خانوادگی و یا مشکلی خصوصی برای دیگران تلقی نکنند و این را بپذیرند که مداخله آن‌ها می‌تواند تا اندازه زیادی به خانواده‌ها کمک کند، کار آموزشی مهمی است که به سرعت، دست یافتنی نیست. ضمن آنکه آموزش‌های تخصصی نیز در خصوص روش‌های مناسب تعامل با خانواده‌هایی که به قصد جدایی به کلانتری رجوع کرده‌اند، امری ضروری است. در این گونه موارد مأموران باید افراد درگیر را به مراکزی که بتواند به هر دو طرف کمک کند، ارجاع دهند.

یکی از مشکلات پیش روی پلیس در باب موضوعات خانوادگی، معطوف به جنسیت مأموران است؛ زیرا اکثر مأموران پلیس را مردان تشکیل می‌دهند. در این باره برخی پژوهشگران به ویژه زنان معتقدند که مأموران پلیس مرد از درک نیازهای زنان و آنچه که یک کمک محسوب می‌شود بی‌بهره‌اند (معمدی مهر، ۱۳۷۸: ۲۲۰). البته این امر با گسترش استخدام پلیس زن به تدریج در جامعه ما در حال رفع شدن است.

بعد دوم: پلیس و دلایل عمده طلاق در میان خانواده‌های آنان

دومین ارتباط این سازمان با پدیده طلاق، علل طلاق‌های صورت گرفته در بین کارکنان این سازمان در مقایسه با سازمان‌های رسمی دیگر است. هر چند که پژوهشی در این خصوص چه قبل و چه بعد از انقلاب صورت نگرفته، با این اوصاف تحقیقات به عمل آمده در اکثر جوامع توسعه یافته حاکی از وجود سطح بالای طلاق در میان خانواده سازمان پلیس نسبت به سازمان‌های دیگر است.

از جمله دلایلی که افزایش بروز چنین پدیده‌ای را در سازمان پلیس سبب می‌شود، وجود ویژگی‌هایی نظیر زندگی در شرایطی نظامی‌وار همراه با سخت‌گیری‌ها و نظم آهنین، پنهان‌کاری مأموران پلیس، عدم جذابیت و ناخوشایندی شغل پلیس، خطرناک و خشونت‌بار بودن حرفه پلیسی، ستیزه‌جویی، شکاکیت، و سوء ظن پلیس‌ها به مردم بوده است که این ویژگی‌ها تا اندازه زیادی به زندگی خصوصی آنان رسوخ می‌کند (بیلی، ۱۳۷۹؛ هلن، ۱۳۷۸: ۲۰۷؛ سری و استاوا، ۱۳۷۹: ۱۵؛ تای بولت و لورنس و مک براید، ۱۳۷۶: ۵۷.۴۵؛ NI He, Jihong Zhao & Lovrich, Nicholas, 1999: p. 57.۴۵)، به قسمی که «لیرخام»، پلیس خوب را پلیسی می‌داند که خصیصه سوء ظن شدید ناشی از حرفه خود را در مورد مردم به عمل درنیارود و شب‌ها که به محیط خانه باز می‌شود آن را بیرون از خانه بگذارد (هلن T ۱۳۷۸: ۲۰۷).

راه‌های مؤثر در کاهش طلاق

- ۱- فراگیر کردن فرهنگ گفتگو بین خانواده‌ها؛
- ۲- پرهیز خانواده‌ها از ازدواج‌های سهل‌گیرانه و سرسری؛
- ۳- توسعه مراکز آموزشی مشاوره خانواده قبل و بعد از ازدواج؛
- ۴- برگزاری کلاس‌های آموزشی مدیریت حل بحران برای خانواده‌ها و جوانان قبل از ازدواج و زوج‌هایی که دچار اختلاف هستند؛
- ۵- ایجاد، توسعه و تقویت مراکز امداد و ارشاد در کنار دادگاه‌های خانواده برای کمک به خانواده‌های دچار اختلاف.
- ۶- برگزاری آموزش حقوقی در زمینه ازدواج، مشاوره خانواده برای دختران و پسرانی که در آستانه ازدواج قرار دارند؛
- ۷- آموزش و استفاده از فرهنگ و مؤلفه‌های دینی و اسلامی و اخلاقی در تحکیم پایه‌های خانواده؛
- ۸- آموزش و دانش‌افزایی والدین نسبت به روحیات جوانان؛
- ۹- تلاش والدین در جهت پرهیز فرزندان از ازدواج‌های ناسنجیده؛
- ۱۰- اتخاذ تدابیر مناسب جهت اصلاح قوانین و ساختارهای حقوقی، اقتصادی و فرهنگی به منظور پیشگیری از طلاق و تقویت عوامل و اهرم‌های بازدارنده آن؛
- ۱۱- خانواده‌ها باید زمینه‌های لازم را برای شناخت بهتر طرفین از روحیات و آشنایی

- آنان با حقوق همدیگر فراهم کنند تا زوج‌ها در آینده با مشکل مواجه نشوند؛
- ۱۲- پرهیز خانواده‌ها از ازدواج‌های تحمیلی برای فرزندان خود.
- ۱۳- پرهیز خانواده‌ها از دخالت‌های بدون آگاهی و بینش در زندگی فرزندان.
- ۱۴- تقویت اخلاق، معنویت و صمیمیت در خانواده به منظور جلوگیری از ظلم و فروپاشی ارکان خانواده و تحکیم آن؛
- ۱۵- به خاطر اینکه اکثر طلاق‌ها ریشه اقتصادی دارند؛ بنابراین لازم است خانواده‌ها و نهادهای دولتی کمک‌ها و حمایت‌های مالی خود را از خانواده‌های دچار مشکل دریغ ندارند.
- ۱۶- پرهیز زوجین از معاشرت‌های غیر اخلاقی و ناپسند.

نتیجه‌گیری

اساساً سیستم شهرنشینی به ویژه در شهرهای بزرگ از جمله تهران که از لحاظ ساختار و نوع محل سکونت و حجم زیاد ارتباطات و ترافیک و دور بودن افراد خانواده از کانون مشترک، همچنین بالا بودن نرخ تورم که فعالیت اقتصادی بیشتری را می‌طلبد موجب شده است که در اکثر مردم نوعی عدم تعادل رفتاری، گفتاری، روحی و روانی مشهود باشد. به همین جهت ملاحظه می‌شود که کمیت و کیفیت نابهنجاری در این محیط‌ها نسبت به محیط‌هایی که کوچک‌تر و کم‌جمعیت‌ترند، بیشتر است. به دیگر سخن، عوامل موصوف، موجب شده که علقه‌های سنتی، باورهای مذهبی و اعتقادی در یک فرهنگ جدید فردگرایی و مادی‌گرایی نوب شود و موجب استحاله فرهنگی و در نتیجه دگرگونی در رفتارها و تقلیل ارزش‌های سنتی و مذهبی شود، به گونه‌ای که پای‌بندی افراد به اصول ارزشی به حدی تضعیف شود که انسان الزاماً و اجباراً جز به منافع فردی و مصالح شخصی به چیز دیگری نیندیشد. اندکی مقایسه بین نوع بدهنجاری و کیفیت و کمیت آن‌ها در محیط‌های شهری و روستایی از یک طرف و شهرهای بزرگ یا کوچک‌تر از طرف دیگر، این واقعیت را آشکار می‌سازد که هر چه محیط بزرگ‌تر باشد و از کشاورزی به صنعتی و از صنعتی به فرا صنعتی متحول شود، رفتارهای انسانی و اخلاقی تضعیف و به جای آن هنجارهای مبتنی بر نیرنگ و ریا و تدلیس و خودمحوری و مصلحت‌اندیشی جایگزین می‌شود. در کنار مؤلفه‌های فوق، بایستی به یک پدیده جدید و منحصر به فرد و مختص شهرهای بزرگ به نام ناپیدایی یا گمنامی اشاره کرد؛ زیرا در محیط‌های بزرگ به علت درون‌گرایی، خانواده‌ها معمولاً با دوستان و اقوام و خانواده‌های همجوار و همسایه‌ها، به ویژه در نظام آپارتمان‌نشینی، ارتباطی ندارند و همین امر موجب بی‌خبری از یکدیگر و در نتیجه عدم شناخت و در نهایت عدم امکان کنترل رفتار دیگران می‌شود. در نتیجه همان‌طور که مرسوم است خانواده‌های طرفین قبل از ازدواج فرزندان خود، اقدام به تحقیق از طرف مقابل می‌کنند که در چنین جامعه شهری جواب گو نخواهد بود (تیماجچی، ۱۳۷۷: ۱۴۸). طبق آمار سازمان ثبت

احوال کشور، نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور در سال ۱۳۷۵ برابر ۷۹ در هزار است در حالی که این عدد در سال ۱۳۸۳ به ۱۰۶ در هزار رسیده است. این امر بیانگر رشد روزافزون این پدیده نامبارک به ویژه در شهرهای بزرگ کشور است. در متن گزارش ضمن بیان عوامل مؤثر در بروز پدیده نامبارک طلاق در سطح جامعه ایران به ویژه در شهرهای بزرگ کشور از ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فردی و شخصیتی، به بیشترین و کمترین درصد طلاق در نقاط شهری و روستایی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ نیز اشاره شده است. همچنین به ارتباط میان وظایف پلیس و پدیده طلاق از دو جنبه پرداخته شده است: ابتدا از بعد پیشگیری و بازدارندگی و تأثیر اقدامات و عملکردهای پلیس در این خصوص و سپس از بعد دلایل طلاق در میان خانواده‌های پلیس (که آمار آن هم به دلیل ماهیت شغلی آنان کم نیست). در انتهای مقاله به برخی از راه‌های مؤثر در کاهش طلاق نیز اشاره شده است.

با عنایت به مطالب پیش گفته؛ نخست سیاستگذاران جامعه بایستی تمهیداتی فراهم سازند تا عوامل ریشه‌ای مؤثر طلاق را اعم از اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، کم رنگ و در نهایت ریشه‌کن سازند؛ و دیگر آنکه با تبلیغات و برنامه‌سازی‌های صحیح فرهنگی از طریق رسانه‌ها، زمینه‌هایی را ایجاد کنند که خانواده‌ها به اخلاق و ارزش‌های اصیل اسلامی و ملی روی آورند و بدان پایبند باشند. امید آنکه با این تدابیر و استفاده از دیدگاه کارشناسان و یافته‌های پژوهشگران، بیش از پیش شاهد افزایش آمار نگران‌کننده طلاق در جامعه اسلامی‌مان نباشیم.

منابع

- امید، کاوه (۱۳۸۰). طلاق و خودکشی. تهران: مرکز مطالعات معاونت اجتماعی ناجا.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه شناسی. مترجمان علی محمد حاضری، امیر بندیان، احمد رجب زاده و تهران: نشر مفید.
- بهمنش، احمد (۱۳۷۳). تاریخ ملل آسیای غربی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیلی؛ دیوید (۱۳۷۹). پلیس آینده. ترجمه غلامرضا زندی. تهران: معاونت آموزش ناجا.
- تای بولت، ادوارد ا. لورنس ام. ولینچ، و بروس مک براید (۱۳۷۶). مدیریت پلیس بر اساس پیشگیری از جرم. تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های ناجا.
- تیماجچی، فاطمه (۱۳۷۷). علل و عوامل طلاق در تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه شناسی نظم. تهران: نشر نی.
- دانای علمی، منیژه (۱۳۷۸). موجبات طلاق در حقوق ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- دورانت، ویل. تاریخ تمدن. ترجمه فتح‌الله مجتبابی. تهران: انتشارات اقبال، جلد سوم.
- رتیوز، جورج (۱۳۷۷). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سری و استاوا. س. پ. (۱۳۷۹). حرفه‌گرایی پلیس، ترجمه اداره اطلاع‌رسانی پلیس بین‌الملل ناجا. فصلنامه دانش انتظامی. شماره یک بهار.
- سازمان ثبت احوال کشور (دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی)
- علی بالازاده، مژگان (۱۳۸۳). تأثیر طلاق در گرایش دختران به فرار از منزل. تهران: مرکز مطالعات معاونت اجتماعی ناجا.
- کاملی، محمدجواد. (۱۳۸۱). بررسی وضعیت طلاق جوانان (گزارش ملی جوانان).
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی خانواده. جلد اول، تهران: شرکت انتشار.
- گزارش ازدواج و طلاق (۱۳۸۳). تهران: سازمان ملی جوانان.
- گل محمدی خامنه، علی (۱۳۷۸). اعتیاد به مواد مخدر: جرم‌انگاری یا جرم زدایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- گود، ویلیام، جی (۱۳۵۲). خانواده و جامعه. ترجمه ویدا ناصحی. تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- مجتمع قضایی خانواده (مصاحبه با قضات محترم دادگاه‌های خانواده).
- مرکز آمار ایران (مطالعه اسناد).

- مرکز مطالعات و پژوهش‌های قوه قضاییه (بررسی اسناد و تحقیقات انجام گرفته در آن سازمان).
- مصطفوی، سید رضا (۱۳۷۹). **عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق**. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۲). **بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن**. تهران: نشر علوم اسلامی.
- مدیریت مطالعات اجتماعی معاونت اجتماعی و ارشاد نیروی انتظامی کرمان (۱۳۸۲). **بچه‌های خیابانی**.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). **نظام حقوق زن در اسلام**. تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
- معتمدی مهر، مهدی (۱۳۷۸). «**حمایت زنان در برابر جرایم خشونت‌آمیز در سیاست جنایی انگلستان**». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز.
- وزارت دادگستری، اداره آمار و خدمات ماشینی.
- واحدی، قدرت‌اله (۱۳۷۴). **مطالعه تطبیقی درباره طلاق در سیستم‌های حقوقی جهان**. تهران: نشر آسیا.
- هوشنگ، فروغ (۱۳۸۲). **بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر کار کودکان خیابانی در شهر اصفهان**. پایان‌نامه کارشناسی. معاونت اجتماعی نیروی انتظامی اصفهان.

- Bell, D. (1985). Domestic violence, victimization. *Journal of Criminal Justice*, no 13.
- Binney, v. G. and others. (1981). Leaving violent men. *Women's Aid Federation*.
- L. Orange, H. (1987). Case study from New south wales Sydney. *Government Domestic violence committee*.
- Wilt, M. and Breedlove, R.L. (1977). *Domestic violence and the police*. Washington, DC. Police Foundation.
- Wood, D. (1987). Canadian case study. Ottawa. *Social policy at status of women Canada*.
- Ni He, Jihong Zhao & Lovrich, Nicholas P., Value change among police officers at a time of organizational reform: a follow – up study using Rokeach values, *Policing. An International Journal of Police Strategies &*